

علی کا کا افشار

وکیل پایه یک دادگستری

## مادگان هزار دادستان / کتاب هزار رأی (۸)

در ۷ شماره پیشین مجله کانون وکلای مرکز، این کتاب مهم حقوقی دوره ساسانی را معرفی کردیم و ۱۸ «در» از ۴۳ در آن را برای حقوقدانان و همکاران محترم گشودیم. در این شماره از در بعدی یعنی در ۱۹ کتاب آغاز می‌کنیم و آراء صادره در دادگاه‌های ساسانی و نظرات حقوقدانان آن زمان درباره ازدواج شایانه یا آن گونه که عنوان خود متن است، زنی پادشاهانه را بررسی می‌کنیم. برای خوانندگانی که خواندن مقاله را از همین شماره مجله آغاز کرده‌اند، چند واژه را توضیح می‌دهیم:

**دادستان:** (دادستان در پارسیک - یا پهلوی ساسانی)، یعنی رأی. جایی که داد - قانون در آن هست! همدادستان که به صورت همداستان هنوز هم در فارسی به کار می‌رود یعنی هم رأی، هم عقیده...

ماده:

برای گردآوری و دسته‌بندی دادستان‌ها، آنها را کوتاه و فشرده می‌کردند و به هر کدام از آنها که آراء و یا نظرات حقوقی داوران (=قضات) دوره ساسانی است، ماده می‌گفتند که جمع آن مادگان می‌شود. در واژگان حقوقی و قانون نویسی امروز نیز ماده تقریباً در همین معنی به کار می‌رود: عبارت و یا سخن کوتاه و پرمایه که مقررات هر قانون با شماره‌بندی ترتیبی آن بخش و بیان می‌شود. اگر قوانین کنونی به ماده‌هایی کوتاه و کنار هم بخش می‌شود که در کوتاه‌ترین متن بیشترین و دقیق‌ترین معنی برای نمایاندن قانون در جزء مشخص را به دست می‌دهد، در این متن حقوقی کهن نیز، هر رأی و نظر حقوقی قضات دوره ساسانی زیر عنوان ماده به کوتاهی و فشرده‌گی گردآورده شده است و این

ماده‌ها به عنوان کرده (=رویه قضائی)، مورد استفاده و استناد دادگویان و داوران (=وکلا و قضات دادگستری) قرار داشته است.

از این رو مادگان هزار دادستان یعنی ماده‌ها یا کوتاه‌نوشت‌های پرمایه از هزار رای و نظر قضائی ثبت شده در دوره ساسانی.

صدها رای قضائی دوران ساسانی در کتاب مادگان هزار دادستان کوتاه، ثبت و گردآورده شده است. هر «ماده» فشرده و کوتاه شده یک دادستان (= رای و نظر دادگاه‌ها و یا قضات دوره ساسانی) است. این دادستان‌ها به عنوان کرده دادگاه‌ها، بخشی از قانون حاکم در جامعه ساسانی را تشکیل می‌داده و مورد استفاده بوده است. کرده: یعنی رویه؛ عرف دادگاه‌ها و رویه‌ای که قضات دوره ساسانی در موارد مشابه به آن عمل می‌کرده‌اند. «کرده» یا به اصطلاح امروز رویه قضائی، در کنار داتیک (= مجموعه داده‌ها یا قوانین گردآورده شده) بخشی مهم از مقررات حاکم بر جامعه و دولت ساسانی را تشکیل می‌داده است. این مقررات عرفی یا رویه‌ها که از احکام صادره قضائی چهار صد ساله ساسانی بیرون آمده و برآیند چند سده کار دادگاه‌ها است، در مادگان هزار دادستان گردآوری شده تا برای استناد و استفاده در دسترس و در اختیار دادگویان (=وکلا) و داوران (=قضات) باشد.

۷ قرن بعد - یعنی در قرن ۱۶ میلادی - در انگلستان به همین شیوه آراء محاکم را گردآورده و گزارش کرده‌اند. این گزارش‌ها به عنوان Law reports در سیستم حقوقی انگلیس مبنای حقوق کامن لا شده است. حقوقی که عرف و رویه دادگاه‌های انگلیس آن را ساخته است.

### سنجش واژگان و نظام ساسانی ایران با نظام حقوقی کامن لا

در انگلیس قانون، یعنی:

۱. مقررات مدون و مصوب (enactment) در مرجع یا مقام قانونگزاری که به آن act می‌گویند.

۲. مقررات نامدون عرفی (common law) که مقام یا مرجع قانونگزاری آن را ننوخته بلکه رویه دادگاه‌هاست. این رویه‌ها براساس اصل یا قاعده سابقه الزام آور (Binding)

(precedent) و تبعیت دادگاه‌ها از تصمیماتی که قبلاً اتخاذ شده، پدید آمده است و در واقع دادگاه‌های انگلیس در چندین قرن رسیدگی به دعاوی مطروحه، آنها را با رعایت تبعیت از احکام پیشین ایجاد کرده‌اند. این احکام یا سابقه‌های الزام‌آور را در مجموعه‌هایی گرد آورده‌اند که وکلا و دادگاه‌ها مانند قوانین مدون به آنها استناد می‌کنند. کامن لا آهسته و پیوسته با زندگی مردم و تغییر اقتصادی و اجتماعی انگلیس تغییر کرده و با آن هماهنگ بوده است. نگهبانان آن قضات دادگاه‌های عالی هستند که با تفسیری که از آن می‌کنند، آن را باز می‌آفرینند و کارآمد و به روز می‌سازند.

هر تصمیمی که آنها در جهت حکومت قانون می‌گیرند، چه به استناد کامن لا باشد و چه statute، و چه enactment برای دادگاه‌های پایین‌تر الزام‌آور است.

در امور حقوقی همه این تصمیم‌ها نیز به عنوان سابقه الزام‌آور قانونی و لازم‌الاجرا باقی می‌مانند تا آن‌گاه که در مورد کامن لا دادگاهی بالاتر با تصمیمی دیگر آن را نقض کند و تصمیم و سابقه الزام‌آور جدیدتری بسازد و یا در مورد statute و enactment، پارلمان با قانونگزاری تازه‌ای، آن را تغییر دهد.

نظام حقوقی کامن لا که بر پایه قاعده الزام‌آور binding precedent استوار است تنها در جزیره انگلیس شکل گرفته است و در قاره اروپا، این شیوه جز در مورد آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور، پا نگرفته و ایجاد نشده است. هر چند نظام حقوقی کامن لا در طی قرن‌ها پدید آمده است ولی مقررات کامن لا کهنه و عقب‌تر از زمان نیست، چه قاضی دادگاه عالی هرگاه تبعیت از تصمیمات پیشین را بی‌عدالتی تشخیص دهد، با یافتن و استناد به تفاوت موضوعی اندک (fine distincts) موضوع سابقه و تصمیم پیشین با موضوع دعوی تازه مطرح شده را، در جهت رفع بی‌عدالتی عمده می‌کند و با استناد به آن از رأی پیشین تبعیت نمی‌کند. استدلال می‌کند که موضوع حکم و سابقه پیشین با موضوعی که جدیداً مطرح شده یکی نیست. و حکمی تازه صادر می‌کند که آن حکم ضمن رفع بی‌عدالتی، پس از آن خود سابقه الزام‌آوری می‌شود که در موارد بعدی به آن استناد می‌توانند بکنند. و با این شیوه پیشینه‌ای که تبعیت از آن بی‌عدالتی تشخیص می‌گردد، مسکوت و متروک می‌ماند و الزام‌آوری‌اش در عمل از میان می‌رود.

الزام‌آور شدن تصمیمات پیشین دادگاه‌ها در حقوق انگلیس، ایجاب می‌کرد که از

پرونده‌های مهم برای ثبت سابقه گزارش تهیه کنند. در انگلیس تهیه گزارش‌های قضائی تازه‌تر و ثبت آنها از قرن ۱۶ آغاز می‌شود. بعضی از این گزارش‌ها قابل اعتماد نبودند و به رسوایی و مضحکه شدن تهیه‌کنندگان انجامیده است. می‌گویند گزارشگری نیمه‌ای از آنچه در دادگاه گذشت را شنید و نوشت و نیمه بعدی را از خودش بافت و ثبت کرد! از این‌رو، از سال ۱۸۶۵ سری‌های رسمی با نام گزارش‌های قضائی منتشر شده‌اند این گزارش‌ها را خود قضات تصحیح کرده‌اند. آنها چهار سری هستند که به نام نخستین دادگاه‌هایی که گزارش سابقه ابتدائاً از جریان دادرسی آنها تهیه شده است، نامیده شده‌اند برای نمونه:

۱. پرونده‌های تجدیدنظر که مجلس لردان و شورای خصوصی حکم آنها را صادر کرده‌اند؛ با حرف‌های اختصاری نخست عنوان آنها A.C ثبت شده‌اند:

A.C.(Apeal Cases) for the House of Lords and Privy Council

۲. به همین شیوه پرونده‌های دادگاه‌های کوینز بنچ یا دادگاه‌های ملکه با علامت

اختصاری Q.B (Queens Bench) 2

۳. و پرونده‌های دادگاه‌های چانسلری با Ch

۴. و پرونده‌های موسوم به (P robate. Divorce and Admirealty). با حروف P.

برای سهولت مراجعه به هر کدام از این پیشینه‌های الزام‌آور، سر عنوان مناسبی به

طور خلاصه انتخاب و درج شده است برای نمونه:

The Court Apeal case of Carlisle Banking Co.v.Bragg.498.

پرونده دادگاه تجدیدنظر موضوع دعوی شرکت بانک‌داری کارلیسل علیه براگ در صفحه ۴۹۸ جلد نخست دادگاه‌های شاهی در ۱۹۱۱ گزارش شده است.

نقل و سنجش ویژگی‌های کلی نظام حقوقی کامن‌لا، از این‌رو صورت گرفت که دست‌کم ۷ سده پیش‌تر از استقرار این نظام حقوقی در انگلیس، سیستمی همانند در دوره ساسانی، رویه و تصمیمات پیشین دادگاه‌ها و حقوقدانان برجسته ساسانی را دارای اعتباری می‌کرد، که هم‌پای قوانین مدون بود. این قوانین را در بخشی از اوستا با سر نام داتیک (= مجموعه قوانین) گرد آورده بوده‌اند. کرده یا رویه قضائی دادگاه‌های ساسانی مکمل این مجموعه قوانین (داتیک) بوده است.

در واقع کتاب مادگان هزار دادستان را می‌توان تهیه گزارش‌های قضائی و تدوین و

گردآوری binding precedent یا سابقه قضائی الزام آور دانست و با نظام حقوقی کامن‌لا در انگلیس سنجید. زیرا ماده‌ها یا مادگان این کتاب را هم از دادستان (= آراء دادگاه‌ها) و مشروح پرونده‌ها بیرون آورده و ثبت کرده و مورد توجه و استناد قرار می‌داده‌اند. این دادستان‌ها از لحاظ موضوعی زیر یک عنوان یا سر نام مشترک فصل‌بندی و نامگذاری شده‌اند. مانند در گواهی، در دادگویان (= وکلا).

در این شماره در ۱۹ کتاب و چند «در» دیگر از درهای ۴۳ گانه آن را بررسی می‌کنیم. برای دقت و وفاداری بیشتر به متن، به شیوه مقاله‌های پیشین، نوشته را به دو ستون که یکی آوا نوشت پارسیک (پهلوی ساسانی) از متن هر «ماده» و دیگری برابر فارسی واژه به واژه آن است، بخش کرده‌ایم. در بخش زیرین هر دو ستون نیز، شرح کلی متن و واژه‌ها و تفسیر و تطبیق آنها با قوانین کنونی و متن‌های کهن ادبیات فارسی را دربی می‌آوریم:

### ۱۹- در ی زنی پاتخشایی‌ها

#### در زنی پادشاهانه (در ازدواج شایانه)

۱. اپر داتستان نامک اویگون نیپشت  
ایستیت کو خواه اُدخت کایت هج خنسنیدی  
سردار، تن پت زنی بی دهیت زنی نه خوب اُگا  
ش یت هج خنسنیدی سرداری فریبند اُ  
نایند بوت کی گفت کو - ش داتستان دهشن  
بی پت کرتک نی دهیند.

۱. در دادستان نامه اینگونه نوشته است  
که خواهر و دختر هرگاه جدا از  
خرسندی سردار تن به زنی بدهد، زنی  
نه خوب است و هرگاه جدا از  
خرسندی سرداران فریبند و نایند. بود  
کسی که گفت که اش دادستان باید دهند  
ولی به کرده ندهند.

شرح: در ایران ساسانی، پدران و یا برادران، سردار و سرپرست قانونی دختر و یا خواهر خود بودند. شایا زن یا پادشاه زن، در زناشویی شایانه فقط می‌توانسته خواهر و یا دختری باشد که ازدواج نکرده و تحت سرداری (= سرپرستی) پدر و یا برادر خودش

است. در این «ماده» به نقل از دادستان نامه (= کتاب رای‌ها) \* گفته شده است که اگر دختر یا خواهر بی‌رضایت و خرسندی سردار، تن به زنی دهد، چنین ازدواجی خوب (= معتبر) نیست. و اگر او را بفریند و بی‌خرسندی سردار (پدر یا برادرش) ببرند، کسی گفته است باید او را دادستان دهند (= محاکمه و تعقیب کنند) ولی در کرده (= رویه) چنین نیست و او را دادستان ندهند (= محاکمه و تعقیب نمی‌کنند)

واژه‌های قابل توجه:

شایانه: به معنی به طور قانونی است.

پادشاه کردم یا شایا کردم: مجاز کردم قانوناً اختیار دارم. وکالت دارم.

شایا کرد: وکالتنامه که پیش از این درباره آن نیز توضیح داده‌ایم.

پاتخشای، پت شای، و پادشاه: پت در فارسی به شده است، همه این واژه‌ها یک واژه است و یک معنی دارد؛ مجاز، قانونی، به اختیار یا دارای اختیار. شایانیز به معنی قانونی است و ناشایا غیر قانونی. کتاب‌های پهلوی شایست و نه شایست نیز که به تقلید آنها در قرن‌های اول اسلامی، کتاب‌هایی با عنوان یجوز لایجوز تألیف شد، بیان احکامی است که قانونی و مجاز است یا غیر قانونی و غیر مجاز. و این عناوین هم برگرفته شده از واژه شاه و شایا است.

پاتخشائی‌ها را در فارسی شایانه می‌توانیم بگوییم زیراها یا ایها در آخر واژه علامت قید یا صفت است که در واژه تثنی‌های (تنها در فارسی) هنوز به کار می‌بریم. پس؛ پادشاهانه و شایانه در فارسی معادل واژه کهن پاتخشاهی‌ها است. و نشان می‌دهد نهاد و نوع ازدواج پاتخشائی‌ها بسیار کهن است و از زمانی بر مانده است که واژه به گویش کهن خود به کار می‌رفته است.

درباره واژه شاه / پادشاه: می‌توان گفت که: شاه و پادشاه یعنی کسی که به شاه است، مجاز و دارای اختیار است، کسی که مردم اختیار اداره خود را به او می‌داده‌اند. «پت» در فارسی «به» شده است و (پت شاه / در فارسی به شاه)، در واقع همان پادشاه است. و پادشاهی به معنی اختیار است:

\* - درباره دادستان نامه به شماره ۷ همین مقاله در شماره پیشین مجله کانون وکلای مرکز رجوع شود.

شایستن و شایستگی و شایایی به معنی مجاز و قانونی بودن است و منظور عمل بر طبق اختیاری است که مردم به حاکم منصوب خود می‌داده‌اند، نه بیش از آن و فراتر از حد آن. اینکه شاه و پادشاه رفته رفته در معنی فرمانروای مستنبد درآمده است، ناشی از تأثیر حکومت‌های بومی میانرودان که خود متأثر از آبیاری و نظام اداره آن، از یک سو و روش تاریخی تکاملی همه جامعه بشری از سوی دیگر، می‌باشد. موج‌های پی در پی حوادث سهمگین تاریخی نیز ریشه و اصل معنی این واژه و نقش این مقام مسؤول که فقط اختیار اداره امور به او داده شده بوده است، را مخدوش کرده است! هگمتانه - جای انجمن، محل اجتماع - که نخستین دولت ایرانی در آن تشکیل شد و نحوه انتخاب نخستین شاه ماد در این محل انجمن (هگمتانه / همدان) با معنی درست و اولیه واژه شاه مطابقت دارد.

در واقع شاه، کار رایگان می‌کرده؛ او را شاه می‌کرده‌اند یعنی اختیار می‌داده‌اند که کار رایگان کند! فساد بعدی حکومت‌ها و جامعه که این مقام انجام دهنده کار رایگان برای عموم مردم را به فرمانروایان خود کامه بدل کرده است، نباید به پای واژه شاه نوشت. پس، شاه یعنی اختیار دارد. پت شاه یا در فارسی پادشاه (بچه شاه)، یعنی با اختیار، طبق اختیار تفویضی و قانونی.

خوب: در متون حقوقی امروز به جای این واژه «معتبر» را به کار می‌بریم: خوب است؛ معتبر است. خوب نیست؛ معتبر نیست.

خرسندی: موافقت پدر یا برادر با ازدواج دختر و یا خواهر به عنوان سردار (= سرپرست) را خرسندی می‌گفته‌اند.

دادستان کردن: محاکمه کردن و یا جلب به محاکمه.

کرده: رویه قضائی. به کرده دارند: رویه قضائی است. به کرده ندارند، رویه قضائی نیست.

۲. هر گاه مرد، زنی را که سرداری به نامزد و ستوری کس نیست گاید و به آن گاد، فرزند زاید و آن زن خواسته‌انگونه نیست که اش خویشان و فرزند داشتن

۲. کاهرت زن کی سرداری پت نامچشت ا ستوری ی کس نیست گاییت ا پت آن گات فرزند زاییت ا آن زن خواستک اوگون نیست کو - ش خویش تن ا فرزند داشتن توان، اوی

مرت آن فرزند تا پرنای بویت آن زن تا آن  
 فرزند پرنای بویت پت پرواریشن آخوایشن ا  
 توان. آن مرد، آن فرزند تا برنا بُود و آن  
 زن تا آن فرزند برنای بُود باید به پرورش  
 ویستازگ داریشن.  
 و خورش ویسترگ دارند.

شرح: رابطه نامشروع و زنا با زنی که سرداری مشخص ندارد و زن ستوری کسی هم نیست اگر موجب شود که آن زن فرزندی بزیاید و آن زن آنگونه مال ندارد که خود و فرزندش را بتواند نگه دارد، در آن صورت فرزند تا رسیدن به سن رشد (برنایی) و آن زن تا فرزندش برنا شود، مستحق نفقه است و آن مرد باید هزینه پرورش و خورش و ویسترگ (?) آنها را بدهد.

در قانون کنونی مدنی ایران زانی چنین تکلیفی در برابر طفل متولد از زنا و شخص زانیه ندارد. ولی برخی از فقها از جمله آقای خوئی برای زانی مسئولیت قائل شده‌اند و قانوناً نیز فقط مطابق یک رأی اصراری دیوانعالی کشور زانی مکلف به اخذ شناسنامه برای طفل ملحق به زناست. امید که در اصلاح قانون و یا رأی وحدت رویه این مقررات به ویژه به نفع طفل تغییر داده شود و یا تفسیر گردد.

زنی و ستوری دو نوع ازدواج با هدف و انگیزه‌های جداگانه بوده است. خویشکاری (=تکلیف) بزرگ هر انسانی گسسته نشدن پیوند (=نسل) پسری‌اش در گیتی است. زیرا هستان مینوی باید تا پایان زمان مقرر با بدی مبارزه کنند و در این میان انسان باید با تشکیل خانواده و صاحب پسر شدن، در ادامه مبارزه با بدی، برای پس از مرگ از طریق نسلی که به جا می‌گذارند شریک شود و به این ترتیب، بدی و تاریکی و هستان اهریمنی را برانند و نور و نیکی را در پایان زمان و جهان گیتیانه به پیروزی برسانند. اگر کسی بمیرد و فرزند پسری از خود به جا نگذارد، به خویشکاری (=تکلیف) خود در گیتی عمل نکرده است. از این رو بستگان چنین کسی حتی درباره نابرنایی (=صغیری) که می‌مرد، موجبات ازدواج دختر و یا زنی را با مردی به هزینه متوفی فراهم می‌آوردند تا فرزندان پسری که از این ازدواج حاصل می‌شود، فرزندان متوفی محسوب شوند و متوفی به این ترتیب خویش کاری و تکلیف بزرگ خود را در گیتی به جای آورده باشد. به چنین زنی می‌گفته‌اند زن ستوری متوفی. و ستوری هم به این نوع زناشویی و ازدواج آیینی اطلاق می‌گردید. از ماده‌های دیگر این در، چنین برمی‌آید که مردان می‌توانسته‌اند



با وجود داشتن زن و فرزند شایانه ناشی از زنی یا زناشویی شایانه زن ستوری هم بگیرند و با زناشویی ستوری، فرزندان ستوری هم داشته باشند و با بجا گذاشتن نسل و پیوند بیشتر، صواب بیشتر ببرند. با این توضیحات تفاوت دو نوع از انواع زناشویی یا ازدواج دوره ساسانی یعنی ازدواج شایانه و ازدواج ستوری روشن می شود.

۳. زرواندات ی یوان - یم گفت کو کامرت و  
دخت ی خویش گویت کو شو ا ستوری ی و  
همان کس کن دخت پاتخشای کانی کنیت.  
چی این - ایچ ایگون بویت چیگون کا - ش  
گویت کو شو ا زنی ی و همان مرت کن ا  
کانی کنیت، پاتخشای.

۳. زرونداد جوان جم گفت که هر گاه  
مرد به دختر خویش گوید که شو و  
ستوری بهمان کس کن. دختر پادشاه  
است هر گاه نکند، چه این نیز اینگونه  
بُود چگونه که - اش گوید که برو و زنی  
بهمان مرد کن، هرگاه نکند، پادشاه  
است.

شرح: طبق نظر زر و نداد جوان جم که یکی از قضات و حقوقدانان ساسانی است، اگر مرد به دختر خویش بگوید، برو و ستوری بهمان کس کن. یعنی زن ستوری فلانی شو، دختر می تواند نپذیرد و نپذیرفتن او به شایا (=قانونی و مجاز) است. چه این نیز مانند آن است که به آن دختر گوید که برو و زنی بهمان کس کن و هرگاه نرود، پادشاه (=مختار و مجاز) است، به عبارت دیگر، دختر، قانوناً حق و اختیار داشته که پیشنهاد پدر خود درباره ازدواج از نوع ستوری و یا زنی هر دو را رد کند و همسری مرد پیشنهاد شده را نپذیرد.

۴. و آپاک آنی گفت کو مرت دخت ی خویش  
پت آکام اومندیه ی آن دخت پت ستوری  
بی دات پا تخشای ا پت زنی بی دات نی  
پاتخشای. ا پت ستوری ایت راد بی پاتخشای  
دات. چی اش ویندشن پت پیت ایستیت ا  
پت زنی ایت راد نی پاتخشای چی دخت گات

۴. و با آنی گفت که مرد دخت خویش به  
ناکام مندی آن دخت به ستوری بداد،  
پادشاه است و به زنی بداد نه پادشاه  
است و به ستوری این را ولی پادشاه  
است داد، چه اش ویندش به پدر است و  
به زنی این را نه پادشاه است، چه دختر

بیت خوات ایستیت نیکریتن. به گاد به خود است. باید نگریدن.

شرح: افزون بر این، یعنی متن ماده پیشین و نظر زرونداد جوان جم دربارہ حق و اختیار دختر به نپذیرفتن پیشنهاد ستوری یا زنی، این هم گفته شده که مرد پادشاه است (= اختیار دارد) که دختر خویش را به ناکام مندی (= بی تمایل و خواست) دختر به ستوری به کسی بدهد ولی نمی تواند او را به زنی به کسی دهد به عبارت دیگر از دو نوع ازدواج ستوری و زنی که در ماده پیش حق و اختیار تن دادن و پذیرفتن یا رد آن هر دو با دختر اعلام شده است، در این ماده نظر مخالفی را آورده است که بر طبق آن گفته شده است؛ پدر در ازدواج نوع ستوری پادشاه است (= قانوناً اختیار دارد) که بی رضایت دختر او را برای مردی عقد کند ولی دارندگان این نظر مخالف نیز دربارہ زنی همان نظر زرونداد جوان جم را دارند و تأکید می کنند که دختر حق و اختیار دارد که پیشنهاد زنی را نپذیرد و پدر نمی تواند دختر را بی خواست و تمایل او به زنی کسی در آورد. ولی در دادن به ستوری پادشاه است که بدهد. چه، ویندش اش - یعنی درآمد و مزایای مالی که از این نوع ازدواج به دست می آید - به پدر است (= حق پدر است) و در دادن به زنی که منظور ازدواج شایانه است، یعنی غیر مورد زنی ستوری این را نه پادشاه است (= اختیار ندارد) چه دختر به گاد (= در عمل زناشویی) به خود است (= اختیار به دست خودش است که تن به زناشویی دهد یا ندهد).

همان گونه که از این دو ماده اخیر برمی آید، اختلاف نظر میان قضات که نشانه استقلال رأی آنهاست می توانسته مبنای سابقه الزام آور در هر دو مورد آراء متفاوت پیشین پدید آورد. و قضات و کلابه هر دو مورد آراء متفاوت صادر پیشین می توانسته اند استناد کنند و داوران (= قضات) نیز رأی را براساس هر کدام از دو نظر یا سابقه الزام آور پیشین می توانستند صادر کنند. این اختلاف نظر و یا تهافت آراء را پس از مدتی کرده (= رویه دادگاهها) حل می کرده است. زیرا در ماده های دیگر دادستان هایی را می بینیم که به روایت کتاب، متروک شده و به قول متن پهلوی، دیگر آن را به کرده ندارند! یعنی رویه نیست و به آن عمل نمی شود.

۵. ه آخویشی ی دخت (پت) گات (راد) آپاک  
 آنی نیپشت کو (کا) زن اُدخت ی  
 پاتیخشایی های پت ویندشن پاتخشای گات  
 اتاوان پیت اُشوی اژ هم تاوان.  
 ۵. و خویشی (=مالکیت) دختر به گاد  
 (=عمل زناشویی) را با آن نوشت که هر  
 گاه زن و دخت پادشاهانه، به ویندش  
 پادشاه، گاد و تاوان پدر و شوی و زخم  
 تاوان.

شرح: درباره خویشی (=مالکیت و اختیار) دختر به گاد (=عمل زناشویی)، افزون بر نظرات متفاوت بالا، رای دیگری هم نوشته‌اند و آن این است که هرگاه زن و دختر، از زناشویی شایانه یا ازدواج از نوع پادشاه زنی باشند، و به ویندش (درآمد و حق کار) هم پادشاه و صاحب اختیار شده باشند، در صورت گاد (عمل نامشروع زناشویی) و تاوان پدر و شوی و زخم تاوان... بقیه نوشته این ماده محو و قطع شده است...

## ۲۰ در گوهرین پاتخشای کردن

(در پادشاه کردن برای مبادله)

این در که عنوان و فصل بندی آن را بلساز از روی متن بیرون آورده است، بخش آغازینش از میان رفته که X نماینده آن است تنها سه ماده از کل آن بر مانده است:

۱. X... ارزیه اند کا هندرز و ویدرنج نیدرنج  
 ارزیه اند اندرز و ویدرنج دهد آن  
 دهیت آن ی فریه اهرودات اُکا یتتار همی  
 فره اهرودات و هرگاه جدا همی فره ارژ  
 فره ارژی دهیشن.  
 باید دهند؟

شرح: این دادستان آغازش ناقص است و بخش اعظم آن با برگ‌های گم شده کتاب از میان رفته است برابر فارسی آن به همین صورت ناقص به زیر می‌آید:

...ارزی اند (=می‌ارزند) اندرز و ویدرنج؟ دهد، آن کار، بسیار صواب است یا به قول متن فره اهرودات. و هرگاه جداگانه است باید همی بسیار ارز (=ارج و اهمیت) دهند.

۲. X کاشوی و زن گویتت کو گوهرین کن زن  
 گوهرین ی راست پاتخشای کرت اُکا شوی  
 هرگاه شوی نگفت است به ۴ بهر یک  
 بهر شوی به نیرمت تر پادشاه کردن و

هرگاه فره که به ۴ بهر یک بهر از ویش به آن از ویش دزد چه گوهرین ایدون پادشاه کردن، هرگاه فره که ۴ یک از ویش نیست و زیانک به باز نه پادشاه است.

نی گفت ایستیت پت ۴ بهر ابو بهر پت شوی نیمت تر پاتخشای کرتن آکا فره کو پت ۴ بهر ابو بهر هج ویش پت آن هج ویش دوز چه گوهرین ایتون پاتخشای کرتن کا فره کو ۴ ایوک هج ویش نیست آزیانک اپاچ نی پاتخشای ایستیت.

شرح: گوهرین کردن یعنی مبادله کردن یعنی گوهر در برابر گوهر یا چیزی را در برابر اصل یا گوهر آن چیز دادن و گرفتن: هرگاه شوی به زن بگوید که «گوهرین کن»، به اصطلاح امروز تاخت بزن، مبادله کن در این صورت زن را گوهرین راست (=به اندازه گوهرین، به اندازه چیز موضوع مبادله) پادشاه کرده و اختیار داده است. و هرگاه شوی این عبارت را نگفته است، به ۴ بهر یک بهر، به شوی نیمت تر (= سودمندتر) پادشاه کرده و اختیار داده است. یعنی زن در غیر مورد مبادله، درباره اموال شوی اگر با اجازه او معامله کند باید معادل یک چهارم ارزش مال برای شوی خود در معامله مذکور سود بیاورد.

آنچه فره (=بیشتر) از به ۴ بهر یک بهر است، از بیش به آن، از بیش دزد است یعنی هرگاه زن در معامله ای که می کند از ۴ بهر یک بیشتر سود بگیرد نسبت به بیش از چهار یک، دزد محسوب است یا در حکم دزد است چه؛ اولاً در مبادله به طور کلی تفاوت بها و سود تنها از چهار یک بیشتر اختیار داده نمی شود یا به قول متن، «گوهرین (=مبادله) را ایدون پادشاه کنند که فره از ۴ یک نیست. ثانیاً، اگر معامله با بیش از تفاوت بها و سودی که به نرخ ۴ بهر یک بهر مقرر و مرسوم است، انجام شود، آن زن برای بازگشت و فسخ نه پادشاه است (=مجاز نیست) از این رو نسبت به بیش از ۴ بهر ۱ بهر، در حکم دزد است.

X.۳. آن که گوهرین با همی کنیت اندر سه شبک باز پادشاه است پیدا که هرگاه مرد ۱ به کس ۱ گوید که گوهرین کن آن که اویش گوید گوهرین راست پادشاه

X.۳. آن کی گوهرین اپاک هم ای کنیت اندر ۳ شبک اپاچ پاتخشای ایستیت پیتاک کوکامرت ۱ و کس ۱ گویت کوگوهرین کن آن کی اویش گویت گوهرین ی راست

پاتخشای کرتن اَندر ایچ ۳ شَبک اِپاچ نی  
 پاتخشای ایستیت. اَین ایچ کو آن کی او ی  
 کس پت گوهرین کرتن پاتخشای کنیت اندر  
 ۳ شَبک پاتخشای (اِپاچ) ایستیت و اَباییت  
 اوسکارتن.  
 کردن و اندر نیز سه شبک باز نه پادشاه  
 است و این نیز که آن که اوی کس به  
 گوهرین کردن پادشاه کند اندر ۳ شبک  
 پادشاه باز است و ۱ باید اوسکاردن.

شرح: این «ماده» درباره حق فسخ سه شبه برای سه نفری است که در گوهرین (=مبادله) و یا معامله دو ماده اخیر ذینفع اند: (۱) زن که معامله را انجام می دهد، (۲) شوی او که معامله برای اوست و (۳) طرف مبادله یا معامله؛

درباره شخص اخیر یعنی آن کس که زن با او گوهرین می کند، عبارت خود متن روشن است؛ او حق فسخ سه شبه دارد: «آن که گوهرین (=مبادله) با او همی کند اندر ۳ شب برای باز (=فسخ) پادشاه است.» به عبارت دیگر استدلال این دادستان (=رای) این است که چون شوی خودش اختیار مبادله را به زن داده است، حق فسخ سه شبه را ندارد.

و درباره حق فسخ زن نیز اظهار نظر مشخصی نشده و چنین آمده است: و درباره این نیز که آیا آن کس که برای گوهرین کردن و مبادله پادشاهی کند یعنی زن که شوی اش اختیار مبادله را به او داده و او را برای این کار پادشاه کرده است، آیا در ۳ شب می تواند باز (=فسخ) کند، یا نه، باید واریسی کرد. یعنی براساس اوضاع و احوال و وضعیت پرونده باید تصمیم گرفت تا اینجا استنباط کلی از این دو ماده اخیر این است که:

۱. شوی از اصل معامله که زن حق فسخ آن را با وجود سود بیشتر از چهار یک ندارد، منتفع می توانسته بشود ولی زن که به عنوان وکیل شوی این معامله را با سود بیشتر از نرخ مجاز انجام داده است نسبت به میزان اضافه بر نرخ، دزد محسوب می گردیده و منطقاً کیفر هم می دیده است.

۲. زن اختیار و کالت شوی خود برای چنین معامله ای یعنی نسبت به مابه التفاوت و یا سود بیشتر از چهار یک را نداشته است. از این رو حق فسخ هم ندارد. زیرا نسبت به مازاد دزد محسوب می شود. ولی طرف مقابل که آن معامله را با زن انجام داده می توانسته سه شبک یعنی تا سه روز معامله را «باز» کند یعنی فسخ کند.

۳. در صورتی که گوهرین یا مبادله هم ارز باشد و یا معامله مازاد بر نرخ سود چهار

یک ارزش معامله به نفع شوی نباشد شوی حق فسخ معامله را ندارد زیرا خودش اختیار و وکالت این معامله را داده است. در این صورت یعنی وقتی تخلفی از نرخ چهار یک نکرده و یا صرفاً مبادله انجام داده است، خود زن می تواند معامله را فسخ کند یا نه موضوع قابل بررسی و تأمل دانسته شده و از اظهار نظر صریح خودداری شده است. یعنی با توجه به مورد قاضی باید تصمیم بگیرد.

در پایان این در، دو نکته مهم نیز یادآوری می شود:

نکته نخست: طبق رویه دادگاه های دادگستری ایران ملاک برای قبول خیار غبن و فسخ معامله به دلیل تفاوت بهای واقعی موضوع معامله با بهای مورد توافق طرفین به میزان پنج یک است. که این رویه با ملاک چهار - یک که ملاک فسخ مطرح در این دادستان (=رای) دوره ساسانی است، تا حدی مشابهت دارد.

نکته دوم: مشابهت حق فسخ سه شبک (=سه شبه) با فسخ سه روزه در خیار حیوان موضوع ماده ۳۹۸ قانون مدنی نیز، پیوند حقوق کنونی با حقوق دوره ساسانی را می رساند.

واژه های مهم دو ماده اخیر:

گوهرین کردن: تاخت زدن و مبادله کردن اموال با هم؛ گوهر یا اصل یک چیز را دادن و در برابر آن گوهر و اصل چیزی را که ارزش معادل دارد گرفتن

گوهرین راست: راست گوهرین، به اندازه گوهرین، معادل چیزی که مبادله می شود.

۴ بهر یک بهر یا ۴ بهری: چهار یک ارزش مال.

مرد ۱، مرد یک: کردی، این صورت نوز در کردی به جا مانده است: کتاب یک، کتابی

سه شبک: سه شبه سه روز و شب که معامله کنندگان خیار فسخ داشته اند.

باز: فسخ؛ اندر سه شبه باز پادشاه است: تا سه شب خیار فسخ دارد.

پادشاه کردن: اختیار دادن. پادشاه است: اختیار دارد، خیار دارد.

## ۲۱- در گروکانی

(در گروکانی، رهن)

۱. کاگروگاندار خواستک ی پت ۱۰۰ پت گرو ۱. هر گاه گروگاندار (=مرتھن) خواسته

داریت نسیم پت ۵۰ پت فرخو پت گرو بی‌نیهیت آ فرخو ۵۰ بی‌پتیگریت آخواستک هج گروبی بی‌شکنیت اهلیت اگروی نی ویشفت بویت.

(=مال) ی به ۱۰۰ (درهم) را به گرو دارد، نیم به ۵۰ درهم به فرخ به گرو بنهد و فرخ گروگان را معادل ۵۰ (درهم) بپذیرد و خواسته ازگروبی نی ویشفت بود.

شرح: اگر گروگان دار (مرتهن) که در برابر ۱۰۰ (درهم) وامی که داده، مالی به گرو داشته باشد، و نیم از آن مال را در برابر ۵۰ (درهم که از فرخ می‌گیرد) نزد فرخ به گرو بنهد. و فرخ با دادن آن ۵۰ درهم آنرا بپذیرد و مال به گرو گذاشته شده، به این ترتیب نسبت به ۵۰ درهم، از گروگانی بشکنند یعنی از گرو درآید، رهن خاتمه نیافته است یا به قول متن از، گروبی نه ویشفت است. یعنی کل مال که مورد وثیقه است و کماکان در وثیقه خواهد ماند.

این دادستان مانند حکم موضوع ماده ۷۸۳ قانون مدنی کنونی ایران است: - اگر راهن مقداری از دین را ادا کند حق ندارد مقداری از رهن را مطالبه نماید و مرتهن می‌تواند تمام آن را تا تادیه کامل دین نگاه دارد مگر اینکه بین راهن و مرتهن ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

۲. هرگاه گروگاندار، زمین را در ماه آذرگرو گیرد و بن خویش، ماه تیز کنشن چیگون بر - خویش بازگزارد دستکاری اینگون باید کند چون بر خویش.

شرح: اگر گروگاندار (=مرتهن) زمینی را در ماه آذر در گرو وامی که داده است تحویل بگیرد و بن خویش (=مالک نخستین منظور بدهکار) در ماه تیز قرار است وام خود را بازگزارد (=بپردازد) در این صورت گروگاندار دستکری (=زراعت) روی زمین مورد رهن را باید آن‌گونه کند که بر خویش است یعنی خودش مالک «بر» منافع و عواید زمین است به عبارت دیگر منافع مورد رهن متعلق به مرتهن خواهد بود.

۳. هرگاه کرد که - م درهم گزاردن و این خواسته از گرو و بازخواستن را مهبران پادشای کرد و مهبران آن خواسته از گرویی گزارزد، درهم به دستوری گزارد بود آن باز آبارید آن بگزارد را به گرویی داشتن پادشای. جایی نوشته که پادشای کردن به چیز، خویشکار است.

۳. کا کرت کو - م درهم ویچارتن آ این خواستک هج گرو آ اباچ خواستن راد مهبران پاتخشای کرت آ مهبران آن خواستک هج گرویه ویچیت درهم پت دستباری ویچارت بویت آن ی اباچ یاریت آن ی ویچارت راد پت گرویه داشتن پاتخشای جیاکی نیپیشت کو پاتخشای کرتن پت چیش ی خویشکار.

شرح: هرگاه چنین اعلام دارد که من برای گزاردن و بازپرداخت درهم از بابت بدهی و مال مورد گرو و از گرو در آوردن، مهترین را پادشاه (= وکیل) کردم. و مهترین آن خواسته را با گزاردن (= پرداختن) و ام از گروی در آورد. درهم را به دستوری (= قائم مقامی) بابت وام گزارده و پرداخته است، برای بازگرفتن آن چه گزارده است، پادشاه است (= مجاز است و اختیار دارد) که خواسته از گرو در آورده را در گرو خود بگیرد. جایی نوشته که او در پادشاهی و اختیار هرکاری نسبت به گرو (= مورد رهن) خویشکار است یعنی خودش تکلیف دارد و می تواند اصالتاً تصمیم بگیرد.

۴. مرد که خواسته کسان از انیران باز خرد تا آن بگزارد، باز دهند به گروی داشتن پادشای.

۴. مرت کی خواستک ی کسان هج انیران اباچ خریدت تا آن ی بی ویچارت اباچ دهند پت گرویه داشتن پتخشای.

شرح: کسی که مال کسان را از انیران (= بیگانگان) باز می خرد تا زمانی که آن چه را که بابت آن پرداخته و بگزارده است، ندهند، پادشاه (= مجاز) است آن مال را به گرو نگاه دارد.

در جنگ های میان ایران و روم این پدیده را به صورت قاعده و رویه یا به قول متن « کرده» در دادگاه ها به رسمیت شناخته اند. زیرا در یورش ها که بیگانگان مال مردم را متصرف می شده اند گاهی آن مال را در برابر وجهی که می گرفته اند به دهنده وجه مسترد می کرده اند و این شخص حق داشت با اعلام به مالک وجه پرداختی را در قبال تحویل مال مطالبه کند و تا زمانی که وجه را نگیرد آن را در گرو خود نگه دارد.



۵. خواسته‌گروگان، هرگاه از آن هر سال بر ۲ گیرد، به ۶ ماه و هرگاه هر سال بر یک گیرد به ۱۲ ماه، چه بر به ۱ سال یک بایشن.

شرح: خواسته‌گروگان (مال مورد رهن) هرگاه زمین است که از آن هر سال ۲ بر می‌گیرند یا به اصطلاح امروز دو بار آنرا کشت و برداشت می‌کنند در این صورت زمان گروگانی ۶ ماه است. و اگر هر سال یک بر از آن می‌گیرند، در این صورت زمان گروگانی و رهن آن ۱۲ ماه خواهد بود چه، بر (=حاصل) را از آن باید در یک سال بگیرند. می‌توان گفت تعیین زمان رهن درباره زمین کشاورزی با زمان برداشت که راهن یا بدهکار توانایی بازپرداخت و یا گزاردن وام خود را به مرتهن از محل محصول برداشته شده، به دست می‌آورده است، تنظیم می‌کرده‌اند.

۶. هرگاه تنگی، زمین را کم کند از آن چگونگی زمین هرگاه نیز بر تنوکی اداک نیز همه بر، چه اش یک بُود به یک سال. و هرگاه بُود تا آب را کم گیرد به ۲ سال بایشن.

شرح: هرگاه به علت تنگی و کمی زمین یا تنوکی آن یعنی بارور نبودن آن به اندازه کافی بر (=حاصل) به دست نیاید، به این لحاظ همه «بر» به گروگاندار می‌رسد هرچه که به یکسال برداشت می‌شود. و هرگاه به علت بی‌آبی کم بر بگیرد در این صورت آنچه را که از «بر» به گروگاندار یا طلبکار می‌دهند باید به دو سال بخش کنند و در دو سال بدهند.

۷. هرگاه به وام ستادن خواسته و گروی خواسته در مهین گزیر آوردت و پس مهین خواسته خواهد از سیاوش بگفت که تا آن گزیر باز دهد، پادشای که درهم

۷. کافرخت پت ایام ستتنی خواستک آگروبه  
 ی خواستک اندر میهران ویچیر آوردت ا  
 پس میهرین خواستک خواهیت هچ  
 سیاوش بی‌گفت کو تا آن ویچیر ایاج دهیت

پایتختشای کا در هم نی ویچریت. نگزارد.

شرح: هرگاه فرخ درباره وام ستدن و گروگانی خواسته‌ای (= رهن الی) از مهرین گزیر آوردند (= سند مهور به مهر خود کند) و به مهرین دهد و سپس مهرین، مال را بخواهد یعنی از فرخ بخواهد که وام را مسترد کند، به نقل از سیاوش گفته شده که، تا آن گزیر (= سند) باز دهد، فرخ پادشاه است (= مجاز است) که درهم را به او برنگرداند و نپردازد یا به قول متن در هم نگزارد. به عبارت دیگر تا زمانی که فرخ یعنی راهن (مدیون) سند مهور به مهر خود درباره وام و وثیقه مذکور را که به مرتهن (مهرین) داده است، پس نگرفته، می‌تواند وام را باز پس ندهد، و مجاز است تحویل آن وام را موکول به استرداد سند مذکور کند.

به آوردن: تصدیق کردن، مهر کردن. به آورد کنند: مهر کنند.

گزیر آوردند: سند مهر کنند. واژه آورد واژه‌ای کهن است که به زمانی برمی‌گردد که مهرها استوانه‌ای بودند و نقش آنها را با گرداندن روی لوحه‌های گلی می‌انداخته‌اند. ورتیدن که در فارسی گردیدن شده است و در آذری این واژه به صورت وردنه استوانه‌ای تخته‌ای که در پهن کردن خمیر به کار می‌ورد، هنوز به جا مانده است، در متن برای مهر زدن و یا مهر کردن به کار می‌رود. در نگارش‌های پارسی اشکانی نسا کاربرد این واژه به صورت مهوروت است.

از تلفظ باستانی تر این واژه (آوا - وزستا)، شکل‌های دیگری نیز از این واژه در دیده می‌شود که در متن به کار رفته است: آویشت به جای آورد آویشتن هم به جای آوردن. بنابراین آورد و آویشت هر دو معنی مهر است و آویشتن و آوردن به معنی مهر کردن یا به عبارت درست‌تر مهر گرداندن روی سند. در این ماده گزیر آوردن یعنی سندی را مهر کنند مهر خود را بر روی سندی بگرداند.

۸. هرگاه آن که خواسته خویش گرو، از گروگانی بدزدد و خواسته به ردان آبر و رد همماری اوی که خواسته (به ردان) خویش، پاد شا کردن که درهم بگزار و

۸. کا آن ی کی خواستک خویش گرو هج گروگانیه بی دزیت آ خواستک و رتان اپر آ همماریه اوی کی خواستک (ورتان) خویش پانتشای کرتن کو دراهم بی ویچار آ

خواستگ اباچ ستان چی من خویش. خواسته بازستان چه من خویش.

شرح: هرگاه، کسی که خواسته (= مال) خویش به گرو نهاده است یعنی راهن، آن را بدزدد و به ردان بر شود (= منتقل شود). رد در همماری (= تنازع) با کسی که خواسته (= مال) نزد ردان را مال خویش می داند، می تواند او را پادشاه و مختار بکند که: در هم بگزار و خواسته را بازستان چه من خویش. یعنی پول مال را بپردازد و آن را بازستان چه مال متعلق به من به نمایندگی ردان است.

۹. کت خواسته‌ای - ش پت گرو فروخت نی  
پاتخشای (۱) آن بویت کا - ش آئی - اباچ  
خواستگ نیست چه خواستگ ی گرو  
فروخت نی (۱) آن ی گروگان فرخت  
پاتخشای.

۹. کرد خواسته‌ای - ش به گروه،  
فروخت نه پادشاه، و آن پود هرگاه - اش  
آن نیز خواسته نیست چه خواسته آگرو  
فروخت نه و آن گروگان فروخت پادشاه.

شرح: کسی که خواسته‌ای (= مالی) را به گرو می نهد، پادشاه (= مجاز) نیست که آن را بفروشد هر چند که او را خواسته‌ای (= مالی) دیگر نیز نیست، چه خواسته ناگرو (= مالی که در گرو نیست) را می شود فروخت و آن که به گروگان است فروشش نه پادشاه است (= مجاز و قانونی نیست).

حکم ماده ۷۹۳ قانون مدنی نیز همین را به این صورت بیان داشته است: راهن نمی تواند در رهن تصرفی کند که منافی حق مرتهن باشد مگر به اذن مرتهن.

همچنین این دادستان (خرای) برای ۶۲۰ مورخ ۱۳۷۶/۱۸/۲۰ وحدت رویه هیأت عمومی دیوانعالی کشور منطبق می شود که می گوید:

«... مطابق مواد قانون مدنی گرچه رهن موجب خروج عین مرهونه از مالکیت راهن نمی شود لکن برای مرتهن نسبت به مال مرهونه حق عینی و حق تقدم ایجاد می نماید که می تواند از محل فروش مال مرهونه طلب خود را استیفا کند و معاملات مالک نسبت به مال مرهونه در صورتی که منافی حق مرتهن باشد نافذ نخواهد بود، اعم از اینکه معامله راهن بالفعل منافی حق مرتهن باشد یا بالقوه بنابه مراتب مذکور در جایی که بعد از تحقق رهن، مرتهن مال مرهونه را به تصرف راهن داده اقدام راهن در زمینه فروش و انتقال

سرقفلی مغازه مرهونه به شخص ثالث بدون اذن مرتهن از جمله تصرفاتی است که با حق مرتهن منافات داشته و نافذ نیست در نتیجه رای شعبه چهاردهم دیوان عالی کشور که با این نظر موافقت دارد به اکثریت آرا صحیح و قانونی تشخیص می شود این رای وفق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضائی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه ها در موارد مشابه لازم الاتباع است...»

۹. هرگاه دستکرد و آنشهر یک گرو  
است. و خواسته در زمان نام زد، دادن را  
و این نیز با آن مرد، پیمان کند که هرگاه  
اوزد آن زمان که آن خواسته را نگزارده  
است، آن دستکرد و آنشهریک اوی  
خواسته را تو خویش. و پیش از زمان  
آتشهریک میرد، آنگونه که سیاوش گفته  
است، گروگاندار پادشاه است که  
خواسته را به خویشی، و پادشاه است که  
به گروگیرد.

۹. کادستکرت آنشهر یک گرو آ خواسته پت  
زمان ی نا مجشت دات راد آ این - ایچ آپاک  
آن مروت پتمان کرت کو ازیت آن زمان کا آن  
خواستک نی ویچارت ایستیت آن دستکرت  
آ آنشهر یک اوی خواستک راد تو خویش آ  
پیش هیچ زمان انشهر یک میریت چیگون  
سیاوش گفت گروگاندار پاتخشای کا  
خواستک پت خویشی پاتخشای کا پت گرو  
گیریت.

شرح: هرگاه دستکرد (=زمین کشاورزی) و آنشهریک اسیران جنگی رومی و غیر آن به گرو نهاده شده است. و وام گیرنده برای پس دادن خواسته یعنی وام در زمان نام زد (=مشخص شده و دانسته) این نیز با آن مرد (گروگاندار)، پیمان کند که هرگاه بمیرد در آن زمان که خواسته را نگزارده است (=وام را نپرداخته است)، آن دستکرد و آن آنشهریک مال تو، یا به قول متن تو خویش. و پیش از زمان مقرر برای بازپرداخت وام، آنشهریک بمیرد، آنگونه که سیاوش گفته است، گروگاندار پادشاه (=مجاز) است که خواسته را به خویشی (=مالکیت) بردارد و پادشاه است که به گروگیرد. هر دو حالت به انتخاب و اختیار اوست.

در این جا به همین ۹ ماده ای که از کل ۲۶ ماده دادستان های (=رای های) در گروگانگی برای نمونه آوردیم، بسنده می کنیم و به در بعدی کتاب - در بیست و دوم می پردازیم:

## ۲۲- در هم‌بانی جوی، قنات و خواستگی پت دو مرت

(در مشارکت جوی، قنات و مال میان دو مرد)

این در، ۹ ماده دارد یعنی ۹ دادستان را فشرده و کوتاه گزارش کرده است. برای نمونه ماده ۱ و ۲ این در را می‌آوریم و سپس در ۲۳ را می‌گشاییم:

- |  |   |
|--|---|
| ۱. کهنس مرت پت زمیکِ خویش پت زمیکِ همبرکان کُند کا- ش گوش -بالا کُند. اویشان کا- ش پیرامون همک زمیکِ ی کسان اداک - ایچ اویشان کی آن زمیکِ خویش نیندر داشت میزد ی آن کهنس بی پت خنسندیه آ بیرون داشت میزد ی آن کهنس بی پت اپی زیانی ی اوی که کهنس خویش اینیا کهنس کندان نی پاتخشای. | ۱. کاریز مرد به زمین خویش یا همبرکان کُند هرگاه - اش گوش بالا کُند هرگاه - اش پیرامون هم زمین کاسن اداک - نیز اویشان که آن زمین خویش نندر داشت مزد آن کاریز بی به خورسندی و بیرون داشت میزد آن کاریز بی به بی زیانی اوی کاریز خویش اینیا کاریز کندان نه پادشاه. |
|--|---|

شرح: کاریز (کانال) که مرد در زمین خویش یا در زمین همبرکان (=مجاورین) ایجاد کند هرگاه آن را تا به اندازه بلندی گوش بکند و هرگاه - آن را پیرامون همه زمین کسان ببرد به این نیز (=در چنین شرایطی) ایشان که آن زمین خویش نندر دارند (=آبیاری می‌کنند؟)، باید مزد آن کاریز با خورسندی بدهند همچنین آنها هم که آبیاری را به بیرون از زمین خویش دارند (=و می‌برند) مزد آن کاریز را نیز با بی زیانی کسی که کاریز را خویش (=مالک) است یعنی کاریز را کندان (=کُنده کاریز) بدهند و پادشاه نیستند استفاده کنند مگر با شرایط گفته شده.

- |  |   |
|--|---|
| ۲. کاریز به ۲ مرد کُند تا سپر بود همی ای هرگاه یک کُند آن دیگر نه پادشاه بی، هرگاه کُند یا افزون بهر خویش ابر اوی دیگر بهلد. | ۲. کس پت ۲ مرت کُند تا سپر بویت همی کا ایوبک کنیت آن ی نی پاتخشای بی کا کنیت ایاب افزون بهری خویش ابر اوی ی دیت بی هلد. |
|--|---|

شرح: کاریز را که دو مرد می‌کنند تا سپر بُود (=تا کار پایان می‌یابد) تا زمانی که یکی

می‌کند آن دیگری نه پادشاه است (=مجاز نیست) مگر که بکند یا آنکه آفزون بهر خویش را به آن دیگری بهلد (=واگذار کند). یعنی پس از شروع به کندن قنات هیچ کدام نمی‌توانند کار را رها کنند اگر یکی نخواهد کار را ادامه بدهد و نکند قانوناً مجاز به این کار نیست مگر آنکه سهم خود را به دیگری واگذار کند.

همی هرگاه: تا زمانی که.

بهر: سهم.

### ۲۳- در ستوری و ستوری سرداری

۱. نیپشت اداک - ایش نی شایت آکا کتک -  
خدای کرت کو و آبی سازاکتر..... دادستان  
کرتکی ها.

۱..... نوشت با آن - اش نشاید و هرگاه  
کتک خدا کرد که به آن شایسته تر....  
دادستان کرده گی.

۲. کا فرخ ستور گماریشن امیهرین اندر دو  
تک ی پشک ی هچ پش ی فرخو مت  
ایستیت اونسک هچ پتوند ی و فرخ پت  
دختداتیه از هک فراچ مت ایستیت دور  
پتوند تر مت ایستیتند (ا) آن (ی) سترویه  
خواهند پت آن ستوریه میهرین سزاکتر.

۲. هرگاه فرخ ستور باید گمارد و مهرین  
در دوده ی پسری از پسر فرخ آمد است  
و وسک از پیوند به فرخ به دخت زادی و  
زهک فراز آمده است دور پیوند تر  
آمده اند (و) آن سترویه خواهند، پت آن  
ستوری مهرین سزاتر است.

شرح: هرگاه باید برای فرخ ستور بگمارند. و مهرین در دوده ی شخصی به نام پشک از پسر فرخ آمده است (=نوه پسری فرخ است) و شخصی به نام وسک از پیوند به فرخ از طریق بستگی به دخترزادی (=نوه دختری) و زهک فراز آمده است دور پیوند تر آمده اند (=نسبت فامیلی دورتری دارند)، و آن ستوری را می‌خواهند، برای آن ستوری مهرین سزاوارتر است.

۳. ا پوسان وه و وه اورمزد و سیاوخش  
همداتستان بود کا پت هنگو شتیک فرزند ی

۳. و پوسان به و به اورمزد و سیاوش  
همدادستان بودند که هرگاه به هنگو

چاکری پس ی اوی مرت دخت داد گفت - کو  
 بت ستوری برنای آیت هج برنای سزاک تر کا  
 - چ برنای ستوریه اندر نی اپایت راد گویت  
 اداک - ایچ آپور نایک آن ی هج آپرنایک کم  
 سزاک تر نی گماریشن.  
 شتیک فرزند چاکری پسر آن مرد دخت  
 داد گفت که به ستوری برنای و جدا از  
 برنا نابرنای سزاتر هرگاه - نیز برنای  
 ستوری اندر نباید را گوید اداک - نیز  
 نابرنایک و آن از نابرنایک کم سزاتر  
 نباید گمارند.

شرح: از حقوقدانان، پوسان به، به اورمزد و سیاوش همداستان بودند (=اتفاق نظر  
 داشتند) که در موضوع فرزندان کلاله‌ای یا به اصطلاح متن هنگوشتی ناشی از نوع  
 ازدواج چاکری زنی پسری که از دختر متوفی که می‌خواهند برای او زن ستوری تعیین  
 کنند، زاده شده است و به قول متن پسر دختر داد آن مرد (متوفی) است، گفته‌اند که:  
 برای ستوری، برنا یعنی پسری که به رشد رسیده و جدا از برنای یعنی اگر هیچ کدام برنا  
 نباشند، نابرنایی که سزاتر یعنی شایسته‌تر است، باید انتخاب شود. اگر پسری که  
 برناست، ستوری را نپذیرد یا به قول متن ستوری را اندر نباید گوید. در این صورت نیز  
 نابرنایک باید بگمارند و آن نابرنایی که کم سزاتر (کمتر شایسته‌تر) است، نباید گمارند.

۴. مرتک گفت کو ستوریه - ایچ نیرمت ای ا  
 آن ی نیرمت ایگون داریشن چیگون کا آپر  
 نایک و اپاییه بی گماریشن.  
 ۴. مردک گفت که ستوری نیز نیرمت ای  
 و آن نرمت این گونه باید دارند چگون  
 هرگاه نابرنایک به اپاییه باید گمارند.

شرح: مردک گفته است که ستوری، نیز یک نرمت (=امتیاز) است آن نرمت (=امتیاز)  
 را اینگونه باید دارند که در چگونگی مانند این باشد که نابرنایی را به او باید ی، بگوید  
 یعنی اعلام نیاز کنند و بگویند برای او واپاید (=نیاز است) و سپس بگمارند.

۵. دخت ی بی اسپان دات کی دخت ی پت  
 خواسرایونیه زات ایستیت سزاکتر کا - ش  
 برات پت بخت شویت او - ش خواه ۳ هست ا  
 آنی کس نیست آن ی مس ستور آپیت پت  
 ۵. دختری بان اسپان داد که دختر پدر  
 خواسرایونیه زاد است سزاتر هرگاه - ش  
 برادر به بخت شود او - ش خواهر ۳  
 هست و آنی کس نیست، آن ی مه ستور.

بخت شویت او - ش دخت ۳ هست آکانی آن و پدر به بخت شود او - ش دخت ۳  
 کی آپتم شوی کنیت ستور. هست و هرگاه نه آن که آپتم شوی کند  
 ستور.

شرح: دختر بای اسپان یعنی دختری که از نوع زناشویی «خواسرایونی» که میان پدر و  
 مادر خودش واقع شده بوده، زاده شده است، چنین دختری سزاتر (= شایسته تر) است  
 هرگاه برادرش به بخت شود (= طبق سرنوشت و قسمت خود درگذرد) و او را سه  
 خواهر باشد و کسی دیگر را نداشته باشد آن که مه (= بزرگتر) است ستور شود. و هرگاه  
 پدر به بخت شود او را دختر ۳ است. کسی دیگر ندارد آن که مه (= بزرگ تر) باید ستور  
 شود و هرگاه نه بگوید آن که نخست شوی کند، به عنوان ستور متوفی گمارده می شود.

\*\*\*

مطالب دیگر کتاب مادگان هزار دادستان که در توضیح بیشتر این دادستان (= رای)  
 ماده شده که کوتاه و فشرده رای صادره قضات دوره ساسانی است را به شماره آینده  
 مجله کانون وامی گذاریم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی